

ماجرای غدیر را به طور اختصار بیان فرمایید ؟

جواب : رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم- در سال دهم هجری نمایندگانی به سراسر بلاد اسلامی فرستادند و مردم را به حج دعوت کردند[1]. عده زیادی از همه مناطق مسلمان نشین ، در مدینه جمع شدند . حضرت در روز شنبه پنجم یا ششم ماه ذی القعدة[2] غسل کرده با پای پیاده و لباس احرام به راه افتادند .

با اینکه مصادف با خروج ایشان در مدینه بیماری حصبه شیوع یافت و عده زیادی از مردم را از فیض حضور در این سفر باز داشت[3] ، عده زیادی که بین 90[4] تا 124 هزار نفر[5] نقل شده اند با حضرت به سمت مکه به راه افتادند . این عده جدا از کسانی هستند که از خود مکه در حج شرکت جستند .

طبق نظر اهل تسنن ، عده ای از مسلمانان نیز به فرماندهی امیر مومنان علیه السلام ، برای فتح یمن به آنجا رفته بودند که ایشان در برگشت از سپاه جدا شده و به رسول الله صلی الله علیه وآله ملحق شدند[6] .

کاروان رسول خدا صلی الله علیه وآله ، دوشنبه شب به مکه رسیدند . [7]

وحي الهی بر پیامبر گرامی اسلام نازل شده بود که پس از آموزش مناسک حج به مسلمانان، جانشین خود را معین نمایند. از آنجا که آیه 62 سوره مائده قطعاً بدلیل تواتر اخبار، در غدیر خم نازل شده است ؛ پس مطلبی که بر رسول خدا نازل شده است قبل از غدیر خم و در ایام حجة الوداع یا قبل از آن بوده است . [8]

حضرت رسول صلی الله و علیه و آله تصمیم داشتند این وظیفه را در مدینه انجام دهند اما نگران بودند که منافقین مانع شوند و قصد جانشان را بنمایند به همین علت به عده ای از مومنین دستور نهبانی از خود را دادند، البته این دستور را قبل از نزول آیه 67 سوره مائده داده بودند.

ایام حج گذشت و حج نیز به عنوان آخرین فرع ، کامل شد . رسول خدا صلی الله علیه وآله اعمال را انجام داده و دستور بازگشت دادند . همه مسلمانان جمع شده همراه با ایشان به سمت جحفه در نزدیکی غدیر خم[9] که منزل دوم در راه مدینه است به راه افتادند .

جحفه ، میقات اصلی مردمی بود که از شام ، مصر و عراق و از راه مدینه به حج آمده بودند[10] . کاروانیان در روز هجدهم ذی الحجة به غدیر خم رسیدند[11] . در اینجا وحي نازل شد:

«يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس»[12]

ای پیامبر آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان که اگر نکنی پس رسالت او را انجام نداده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند . [13]

غدیر خم برای انجام این مسئولیت انتخاب شده بود ، زیرا مردم مصر ، شام ، عراق و مدینه ، همگی در آنجا حاضر بودند و اگر کاروانی می خواست جدا شود ، از آنجا جدا می شد [مردم یمن طائف و اطراف آن هم که مسلمان نبودند و تازه بلادشان فتح شده بود] مردم مکه هم در همان نزدیکی بودند و قطعاً خبر به ایشان می رسید[14] . پس جمعیت به اندازه ای بود که خبر به همه مسلمانان برسد .

رسول خدا صلي الله عليه وآله سر از خيمه بيرون آورده فرمودند: محافظان را مرخص كنيد كه خداوند خود مرا حفظ كرد [15].

سپس دستور جمع شدن مردم را دادند . تمامي مسلمانان در نزديكي پنج درخت بزرگ جمع آمدند. [16] آفتاب بسيار داغ بود [17]، به حدي كه مردم نيمي از بالا پوش خود را روي سر و نيمي را زير پا انداخته بودند [18] . حضرت نماز را خواندند [19] و سپس زير سايه يكي از درختها و در وسط جمعيت [20] خطبه اي مفصل ايراد فرمودند .

در آن خطبه به رحلت خويش اشاره کرده [21] سپس فرمودند مردم من در بين شما دو جانشين [22] براي خود قرار مي دهيم كه اگر به آن دو چنگ بزنيد رستگار خواهيد شد [23] : كتاب خداوند و عترتم [24] ، پس ببينيد كه چگونه حق من را نسبت به آن دو ادا مي كنيد [25]. سپس دست امير مومنان علي - عليه السلام - را گرفته بالا بردند [26] و فرمودند : اي مردم چه كسي بر جان مردم از ايشان سزاوار تر است؟ گفتند خدا و رسولش بهتر مي دانند . حضرت فرمودند : خداوند سرپرست من و من سرپرست مومنين هستم و من از جانشان بر ايشان سزاوار تر [27] . پس هر كس كه من سرپرست اويم علي سرپرست اوست [28] .

جالب اينجاست كه در بعضي روايات صحيحه اهل تسنن آمده است : وقتي رسول خدا - صلي الله عليه وآله وسلم - جملات قبل را فرمودند و خواستند شخص مورد نظر را معرفي كنند ، عده اي گمان كردند كه حضرت، ابو بكر يا عمر را معرفي خواهند كرد ، اما حضرت دست امير مومنان - عليه السلام - را گرفته و او را نصب كردند [29] . حاضرين اين ماجرا را به غائبين برسانند [30].

در اين هنگام فرشته وحى نازل شد و آيه آورد [31] كه :

«اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً» [32]

امروز دين شما را كامل كردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان ايين شما پذيرفتم .

پس رسول خدا صلي الله عليه وآله، شكر خدا را به جا آورده و براي حضرت علي عليه السلام دعا فرمودند [33] . سپس براي حضرت خيمه اي زدند و مردم دسته دسته جلو آمده گفتند [34] : يا علي مبارك بادت سرپرست ما و همه مومنان شدي !!! وپيش از همه ايشان ابو بكر و عمر به امير مومنان عليه السلام تبريك گفتند [35] و سپس همسران رسول خدا صلي الله عليه وآله و باقي زنان نزد حضرت آمده تبريك عرض نمودند [36] .

حسان در همان مكان شعري سرود با اين مضمون كه : رسول خدا به علي گفت كه اي علي برخيز پس بدرستي كه من تو را به عنوان امام و راهنماي بعد از خود برگزيدم [37] . چند روز بعد و پس از اين كه خبر اين ماجرا پخش شد ، شخصي از اهل مكه با نام الحارث بن النعمان الفهري ، به نزد رسول خدا - صلي الله عليه وآله وسلم - آمد وگفت اي رسول خدا اين امر از جانب خودت بود يا از جانب خدا . حضرت پاسخ فرمودند از جانب خدا، وي گفت من طاقت سرپرستي علي را ندارم! اگر راستگويي از خدا بخواه عذابي از آسمان بر سر من فرستد تا من را هلاك كند . حضرت نفرين فرموده في الحال چنين شد .
طي اين ماجرا آيه زير نازل شد: [38]

«سأل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله ذي المعارج»

در خواست كننده اي تقاضاي عذابي كرد كه واقع شد، اين عذاب مخصوص كافران است و هيچ كسي نمي تواند آن را دور كند .

- [1] . سنن الکبری، نسائی، ج ۲، ص ۳۵۵ ؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۶ ؛ مسند شافعی، ص ۱۹۵ و ...
- [2] . صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۱۴۷۰ و ج ۲، ص ۶۱۱ ح ۱۶۲۳
- [3] . السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۰۸ ؛ حجة الوداع، ابن حزم اندلسی، ج ۱، ص ۱۲۸
- [4] . شرح الزرقانی، ج ۲، ص ۳۴۱ ؛ المجموع ، ج ۷، ص ۷۳
- [5] . حجة الله البالغة، شاه ولی الله دهلوی، ج ۱، ص ۸۷۶ و ...
- [6] . شرح الزرقانی، ج ۲، ص ۳۴۱ ؛ التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة، ج ۱، ص ۲۱۱
- [7] . مصنف، عبد الرزاق، ج ۱، ص ۵۵۴ ؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۶
- [8] . در این رابطه حاکم حسکانی از علمای معروف اهل تسنن می گوید: «فاذا فرغت فانصب» یعنی وقتی از بیان فروع فارغ شدی، پس علی را به ولایت نصب کن. (شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۴۹ روایت ۱۱۱۶ تا ۱۱۱۹) قرطبی و آلوسی هم در کتب تفسیریشان این نظر را به برخی از علمای اهل تسنن نسبت داده اند. سیوطی و آلوسی در ذیل آیه ۶۷ مائده چند روایت می آورند که: آنچه بر تو نازل شده است «که علی ولی مومنین است» را بر مردم ابلاغ کن .
- [9] . معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۸۸
- [10] . جحفة شهر بزرگی در راه مکه و مدینه در مرحله چهارم از مکه و آنجا میقات اهل مصر و شام (عراق و شام در یک جهتند) است اگر از مدینه بگذرند... و فاصله آنجا تا غدیر خم دو میل است. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱)
- [11] . البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۰۸ و ج ۵، ص ۲۱۴ ؛ السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۳۳۷ ؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹ ؛ صبح الأعشی، ج ۲، ص ۴۴۵ و ...
- [12] . سوره مائده آیه ۶۷
- [13] . الدر المنثور، سیوطی، ج ۳، ص ۱۱۷ ؛ فتح القدير، شوکانی، ج ۲، ص ۶۰ ؛ از دیگر علمائی که به این مطلب اشاره کرده اند می توان به أبو جعفر محمد بن جریر الطبري در کتاب الولاية في طرق حديث الغدير؛ ابن أبي حاتم أبو محمد الحنظلي الرازي ؛ الحافظ أبو عبد الله المحاملي در أمالي ؛ الحافظ أبو بكر الفارسي الشيرازي در کتاب ما نزل من القرآن في أمير المؤمنين ؛ الحافظ ابن مردويه ؛ أبو إسحاق الثعلبي النيسابوري در تفسیر الكشف والبيان ؛ الحافظ أبو نعيم الأصبهاني در ما نزل من القرآن في علي ؛ أبو الحسن الواحدي النيسابوري در أسباب النزول ص ۱۵۰ ؛ الحافظ أبو سعيد السجستاني در کتاب الولاية ؛ الحافظ الحاکم الحسکانی أبو القاسم در شواهد التنزیل لقواعد التفصيل والتأويل ؛ الحافظ أبو القاسم ابن عساکر الشافعي ؛ أبو الفتح النطنزي در الخصایص العلویة ؛ أبو عبد الله فخر الدين الرازي الشافعي در تفسیر الكبير ذیل همین آیه ؛ أبو سالم النصبی الشافعي در مطالب السؤل ص ۱۶ ؛ الحافظ عز الدين الرسعني الموصلي الحنبلي در تفسیرش ؛ شیخ الاسلام أبو إسحاق الحموي في در فرايد السمطين ؛ السيد علي الهمداني در مودة القربي ؛ بدر الدين ابن العيني الحنفي در عمدة القاري

في شرح صحيح البخاري، ج ٨ ، ص ٥٨٤ في قوله تعالى «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل...» ؛ نور الدين ابن الصباغ المالكي المكي در الفصول المهمة ص ٢٧ ؛ نظام الدين القمي النيسابوري در تفسير السائر الدائر، ج ٦ ، ص ١٧٠؛ اشاره كرد . مرحوم علامه اميني در الغدير ده سند ديگر براي اين مطلب نقل مي نمايد . أما بقيه وجوهي كه بعض علماي اهل سنت ذكر کرده اند تمامی آنها با سند ضعيف ومرسل است وحتى گوينده آنها معلوم نيست . لذا نظام الدين النيسابوري تمامی آنها را به صورت ضعيف نقل کرده است ونزول آيه در غدیر خم را اولين وجه ذکر کرده وآن را قول ابن عباس والبراء ابن عازب وأبي سعيد الخدري ومحمد بن علي عليهما السلام مي داند . طبري نیز كه يكي از بزرگترين علماي اهل سنت است اصلاً آنها را ذكر نمي كند .

[14] . الحارث بن النعمان الفهري كه آيه عذاب واقع در مورد وي نازل گرديد از قبيله قريش ومكي بود . اين نشان دهنده وصول خبر واقعه غدیر به اهل مکه است .

[15] . حاكم در المستدرک علي الصحيحين، ج ٢، ص ٣٤ مي گويد اين روايت صحيح است ولي بخاري ومسلم آن را نياورده اند؛ سنن ترمذي، ج ٥، ص ٢٥١؛ معجم أبي يعلي، ج ١، ص ١٣٨ ؛ البيان في عد آي القرآن، ج ١، ص ٢٢ ؛ الفتح السماوي، ج ٢، ص ٥٧٥؛ المغني عن حمل الأسفار، ج ١، ص ٦١٤؛ اعتقاد أهل السنة، ج ٤، ص ٧٦٢ و...

[16] . جزء أبي الطاهر ، ص ٥٠ ؛ تاريخ مدينة دمشق ، ج ٤٢، ص ٢١٦ ؛ المستدرک علي الصحيحين، ج ٣ ، ص ١١٨

[17] . المستدرک علي الصحيحين، ج ٣ ، ص ٦١٣ ؛ المعجم الكبير، ج ٥ ، ص ١٧١

[18] . مناقب أمير المومنين ، لابن مغازلي الشافعي، مخطوط ؛ تفتازاني در شرح المقاصد في علم الكلام ، ج ٢ ، ص ٢٩٠ تصريح به وجود اين روايت دارد گرچه در معنای مولي اشكال مي كند.

[19] . مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٤ ؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ٤ ، ص ٣٧٢ ؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢١٨ ؛ فضائل الصحابة، ابن حنبل، ج ٢، ص ٥٩٧ ؛ البداية والنهاية ، ج ٥ ، ص ٢١٢

[20] . مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٠٤ ؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ٤ ، ص ٣٧٢ ؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٢١٨ ؛ فضائل الصحابة، ابن حنبل، ج ٢، ص ٥٩٧ ؛ البداية والنهاية ، ج ٥ ، ص ٢١٢

[21] . المستدرک علي الصحيحين، ج ٢، ص ٦١٣؛ المعجم الكبير، ج ٥، ص ١٦٦؛ المعجم الكبير، ج ٥، ص ١٧١؛ مسند ابن الجعد، ج ١، ص ٣٩٧؛ مجمع الزوائد، ج ٩، ص ١٦٣؛ كنز العمال، ج ١، ص ١٠٦-١٠٨؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤١، ص ١٩٩؛ الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقة، ج ٢، ص ٤٢٨

[22] . لفظ خليفتين (دوجانشين) در كتب زير با سند صحيح آمده است : كنز العمال، ج ١، ص ١٠٦؛ الدر المنثور ج ٢، ص ٢٨٥؛ فيض القدير، ج ١، ص ١٤؛ التيسير بشرح الجامع الصغير، ج ١، ص ٣٦٧؛ روح المعاني، ج ٤، ص ١٨ و ج ٢٢، ص ١٦؛ تفسير الثعلبي ج ٣، ص ١٦٣ و ج ٨، ص ٤٠ (تصريح به صحت اين روايت مي كند)؛ المعجم الكبير ج ٥، ص ١٥٣؛ مسند أحمد بن حنبل ج ٥، ص ١٨١ و ج ٥، ص ١٨٩؛ مجمع الزوائد ج ١، ص ١٧٠ (تصريح به صحت روايت مي كند) و ج ٩، ص ١٦٣ (تصريح به حسن اين سند مي كند)؛ فضائل الصحابة لابن حنبل ج ٢، ص ٦٠٣ و ج ٢، ص ٧٨٦ و...

[23] . تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ١١٤؛ سنن ترمذي، ج ٥، ص ٦٦٢ (تصريح به حسن سند مي كند)؛ معجم الصغير (الروض الداني)، ج ١، ص ٢٣٢؛ معجم الكبير، ج ٣، ص ٦٦؛ مشكاة المصابيح، ج ٣، ص ١٧٣٥؛ كنز العمال، ج ١، ص ٩٩ ؛ تذكرة المحتاج إلي أحاديث المنهاج، ج ١، ص ٦٣؛ نوادر الأصول في أحاديث الرسول، ج ١، ص ٢٥٨ ؛ نيل الأوطار، ج ٢، ص ٣٢٨ (تصريح مي كند كه صحيح است ونيز تصريح مي كند كه رسول خدا امر به اتباع اهل بيتشان فرموده اند)؛ تاريخ يعقوبي، ج ٢، ص ١١٢؛ أصول

سرخسي، ج، ۱، ص ۳۱۴؛ المدخل، ابن الحاج مالكي، ج، ۱، ص ۲۷۶ و...

[24] . كنز العمال، ج، ۱، ص ۱۰۶ و ۹۹؛ الدر المنثور، ج، ۲، ص ۲۸۵؛ فيض القدير، ج، ۱۴؛ التيسير بشرح الجامع الصغير، ج، ۱، ص ۳۶۷؛ روح المعاني، ج، ۴، ص ۱۸ و ج ۲۲، ص ۱۶؛ تفسير الثعلبي ج ۳، ص ۱۶۳ و ج ۸، ص ۴۰ (تصريح به صحت اين روايت مي كند)؛ المعجم الكبير ج ۵، ص ۱۵۳؛ مسند أحمد بن حنبل ج ۵، ص ۱۸۱ و ج ۵، ص ۱۸۹؛ مجمع الزوائد ج، ۱، ص ۱۷۰ (تصريح به صحت روايت مي كند) و ج ۹، ص ۱۶۳ (تصريح به حسن اين سند مي كند)؛ فضائل الصحابة لابن حنبل ج ۲، ص ۶۰۳ و ج ۲، ص ۷۸۶ تفسير ابن كثير ج ۴/ص ۱۱۴؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۶۲ (تصريح به حسن سند مي كند)؛ المعجم الصغير (الروض الداني) ج، ۱، ص ۲۳۲؛ المعجم الكبير ج ۳، ص ۶۶؛ مشكاة المصابيح، ج ۳، ص ۱۷۳۵؛ تذكرة المحتاج إلي أحاديث المنهاج ج، ۱، ص ۶۳؛ نوادر الأصول في أحاديث الرسول ج، ۱، ص ۲۵۸؛ نيل الأوطار ج، ۲، ص ۲۲۸ (تصريح مي كند كه صحيح است و نيز تصريح مي كند كه رسول خدا امر به اتباع اهل بيتشان فرموده اند)؛ تاريخ يعقوبي ج ۲، ص ۱۱۲؛ أصول السرخسي ج، ۱، ص ۳۱۴؛ المدخل ج، ۱، ص ۲۷۶ لابن الحاج المالكي الدر المنثور ج ۲، ص ۲۸۵؛ تفسير ابن كثير ج ۴، ص ۱۱۴؛ المستدرک علي الصحيحين ج ۳، ص ۱۱۸ (تصريح مي كند كه روايت صحيح است)؛ سنن النسائي الكبرى ج ۵، ص ۴۵ و ج ۵، ص ۱۳۰؛ سنن الترمذي ج ۵، ص ۶۶۳؛ المعجم الكبير ج ۳، ص ۶۵ - ۶۷؛ مسند أبي يعلي ج ۲، ص ۲۹۷؛ مسند ابن الجعد ج، ۱، ص ۳۹۷؛ مسند أحمد بن حنبل ج ۳، ص ۱۷۷؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۶۳-۱۶۵ (تصريح به وثاقت روايت بعضي اسناد مي كند) و ج ۱۰، ص ۳۶۳ (اشاره به صحت سند مي كند) و ...

[25] . الدر المنثور ج ۲، ص ۲۸۵؛ تفسير ابن كثير ج ۴، ص ۱۱۴؛ المستدرک علي الصحيحين ج ۳، ص ۱۱۸ (تصريح مي كند كه روايت صحيح است)؛ سنن النسائي الكبرى ج ۵، ص ۴۵ و ج ۵، ص ۱۳۰؛ سنن الترمذي ج ۵، ص ۶۶۳؛ المعجم الكبير ج ۳، ص ۶۵ - ۶۷؛ مسند أبي يعلي ج ۲، ص ۲۹۷؛ مسند ابن الجعد ج، ۱، ص ۳۹۷؛ مسند أحمد بن حنبل ج ۳، ص ۱۷۷؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۶۳-۱۶۵ (تصريح به وثاقت روايت بعضي اسناد مي كند)؛ مجمع الزوائد ج ۱۰، ص ۳۶۳ (اشاره به صحت سند مي كند) و ...

[26] . سنن الكبرى نسائي ج ۵، ص ۱۰۷ و ۱۳۴؛ خصائص علي ج، ۱، ص ۲۸؛ خصائص علي ج، ۱، ص ۱۱۴؛ آمالي المحاملي ج، ۱، ص ۱۶۲؛ تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲، ص ۳۴۳؛ تالي تلخيص المتشابه ج، ۱، ص ۱۳۰؛ الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقه ج ۲، ص ۳۶۸ و ...

[27] . المستدرک علي الصحيحين ج ۳، ص ۶۱۳ (تصريح به صحت سند مي كند)؛ سنن النسائي الكبرى ج ۵، ص ۱۳۴؛ المعجم الكبير ج ۵، ص ۱۷۱ و ۱۹۵ و ۲۱۲؛ المطالب العالیه ج ۱۶، ص ۱۴۲ (تصريح به صحت سند مي كند)؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۰۵ (تصريح به وثاقت تمامی افراد سند مي كند)؛ خصائص علي ج، ۱، ص ۱۱۴؛ حلية الأولياء ج ۹، ص ۶۴؛ شرح مشكل الآثار ج ۵، ص ۱۳ و ...

[28] . الدر المنثور ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۴، ص ۱۳۳؛ تفسير ابن كثير ج ۴، ص ۱۱۴؛ المستدرک علي الصحيحين ج ۳، ص ۱۱۸ و ج ۳، ص ۶۱۳ و ج ۲، ص ۱۳۱ (تصريح مي كند كه روايت صحيح است)؛ سنن النسائي الكبرى ج ۵، ص ۴۵۵ و ص ۱۳۰ و ۱۳۴؛ سنن الترمذي ج ۵، ص ۶۶۳؛ المعجم الكبير ج ۳، ص ۶۵ و ص ۶۷ و ص ۱۷۱ و ص ۱۹۵ و ۲۱۲؛ مسند أبي يعلي ج ۲، ص ۲۹۷ و ۱۶۵؛ مسند ابن الجعد، ج، ۱، ص ۳۹۷؛ مسند أحمد بن حنبل ج ۳، ص ۱۷۷؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص ۱۶۳-۱۶۵ و ۱۰۵ و ج ۱۰، ص ۳۶۳ (تصريح به وثاقت روايت بعضي اسناد مي كند)؛ المطالب العالیه ج ۱۶، ص ۱۴۲ (تصريح به صحت سند مي كند)؛ خصائص علي ج، ۱، ص ۱۱۴؛ حلية الأولياء ج ۹، ص ۶۴؛ شرح مشكل الآثار ج ۵، ص ۱۳؛ مصنف ابن أبي شيبة ج ۶، ص ۳۶۸ و ج ۷، ص ۴۱۱؛ مسند البزار ج ۳، ص ۲۵۹؛ تاريخ مدينة دمشق ج ۴۲، ص ۳۴۳ و ... و اسناد بسيار زياد ديگري كه علامه اميني در كتاب گرانسنگ الغدير چندين جلد در مورد آن كتاب نوشته است .

[29] .المستدرک علي الصحيحين ج٢، ص١٣١(تصريح به صحت سند مي کند) ؛ مصنف ابن أبي شيبة ج٦، ص ٣٦٨ و ج٧، ص٤١١ ؛ الدر المنثور ج٤، ص١٣٣؛ مسند أبي يعلي ج٢، ص١٦٥؛ مسند البزار ج٣، ص٢٥٩ ؛ مجمع الزوائد ج٩، ص١٠٨ و ج٩، ص١٣٤ ؛ (تصريح به وثاقت تمام روايات مي کند) ؛ تاريخ مدينة دمشق ج٤٢، ص٣٤٣

[30] .تاريخ يعقوبي ج٢، ص١١٢؛ المناقب للخوارزمي ص٢٤٦؛ ينابيع المودة ص٤٨٠؛ الفصول المهمة ج١ ص٢٣؛ عيون المسائل لعبد القادر الشافعي ص٨٣ و...

[31] . كتاب الولاية طبري (اين عالم تاريخ دان ومفسر معروف سني كتاب الولاية را مخصوص ماجري غدير وآيات نازل در آن تاليف کرده است . اما متاسفانه اين كتاب وي مورد بي مهري ناشرين وعلماي اهل تسنن قرار گرفته است)؛ الحافظ ابن مردويه الأصفهاني (نقل از وي در كتاب تفسير ابن كثير ج ٢ ص ١٤ . و الدر المنثور ٢ ص ٢٥٩ آمده است) ؛ الاتقان ج ١ ص ٣١ ؛ ما نزل من القرآن في علي للحافظ أبي نعيم الأصبهاني ؛ تاريخ بغداد ج ٨ ص ٢٩٠ ؛ كتاب الولاية للحافظ أبي سعيد السجستاني ؛ المناقب لابن المغازلي؛ العمدة ص ٥٢ ؛ الحافظ أبو القاسم الحاكم الحسكاني ؛ تاريخ مدينة دمشق ج٤٢، ص٣٣٣ ؛ المناقب خوارزمي ص ٨٠ ؛ الخصائص العلوية لأبي الفتح النطنزي ؛ التوضيح للدلائل علي ترجيح الفضائل لأبي حامد سعد الدين الصالحاني؛ تذكرة الخواص لسبط ابن الجوزي الحنفي ص ١٨ ؛ فرائد السمطين الباب الثاني عشر؛ بلفظ تفسير ابن كثير ج ٢ ص ١٤؛ تاريخ ابن كثير ج ٥ ص ٢١٠؛ الدر المنثور ج ٢ ص ٢٥٩؛ مفتاح النجا لميرزا محمد البدخشي ؛ تفسير رازي ج ٣ ص ٥٢٩ (با كنايه اين مطلب را مي فهماند) و ... واين جدا از تمامي كتب تفسيرى ونيز روايات شيعه در اين زمينه است .

[32] . سورة مائده، آيه ٢

[33] . التفسير الكبير ج١٢، ص٤٢؛ روح المعاني ج٦، ص١٩٤؛ تفسير الثعلبي ج٤، ص٩٢؛ الأحاديث المختارة ج٢، ص١٠٥ و١٠٦ و١٧٤ و٢٧٤ و ج٣ ص٢١٣؛ المستدرک علي الصحيحين ج٣، ص١١٨ و١٣٦؛ صحيح ابن حبان ج١٥، ص٣٧٦؛ موارد الظمان ج١، ص٥٤٤؛ سنن النسائي الكبرى ج٥، ص٤٥ و١٣٠ و١٣٢ و١٣٤ و١٣٥ و١٣٦ و١٥٤؛ سنن ابن ماجه ج١، ص٤٣؛ مصنف ابن أبي شيبة ج٦، ص٣٦٨ و٣٦٩ و٣٧٢ و...

[34] . حبيب السير، ج١، ص١٤٤(اين كتاب را در كشف الظنون ج١ ص٤١٩ يكي از بهترين كتابهاي اهل تسنن مي داند)

[35] . التفسير الكبير ج١٢، ص٤٢؛ فيض القدير ج٦، ص٢١٨؛ تاريخ مدينة دمشق ج٤٢، ص٢٢١؛ الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقه ج١، ص١١٠؛ سمط النجوم العوالي ج٣، ص٣٦؛ تاريخ بغداد ج٨، ص٢٨٩؛ تاريخ مدينة دمشق ج٤٢، ص٢٣٣ و...

[36] . حبيب السير، ج١، ص١٤٤

[37] . مرقاة الشعر للحافظ أبو عبد الله المرزباني محمد بن عمران الخراساني ؛ كتاب شرف المصطفى للحافظ الخركوشي أبي سعد ؛ ما نزل من القرآن في علي للحافظ أبي نعيم الأصبهاني ؛ كتاب الولاية للحافظ أبي سعيد السجستاني ؛ مقتل الإمام السبط الشهيد للخوارزمي؛ المناقب للخوارزمي ص ٨٠ ؛ الخصائص العلوية علي ساير البرية للحافظ أبي الفتح النطنزي ؛ تذكرة خواص الأمة - ص ٢٠ لسبط ابن الجوزي ؛ كفاية الطالب ص ١٧ للكنجي الشافعي ؛ فرايد السمطين - في الباب الثاني عشر ؛ نظم درر السمطين للحافظ جمال الدين محمد بن يوسف الزرندي شمس الدين الحنفي؛ الازدهار فيما عقده الشعراء من الأشعار للحافظ جلال الدين السيوطي و...

[38] . غريب القرآن للحافظ أبي عبيد الهروي ؛ تفسير شفاء الصدور لأبي بكر النقاش الموصلي البغدادي ؛ تفسير الكشف

والبيان لأبي إسحاق الثعلبي النيسابوري ؛ كتاب دعاة الهداة إلي أداء حق الموالاتة للحاكم أبي القاسم الحسكاني؛ تفسير القرطبي ؛ تذكرة الحفاظ ص ١٩ ؛ الاكتفاء في فضل الأربعة الخلفاء للشيخ إبراهيم بن عبد الله اليمني الوصابي الشافعي ؛ فرايد السمطين في الباب الثالث عشر ؛ معارج الوصول للشيخ محمد الزرندي الحنفي ؛ درر السمطين للشيخ محمد الزرندي الحنفي ؛ هداية السعداء لشهاب الدين أحمد دولت آبادي في الجلوة الثانية من الهداية الثامنة ؛ الفصول المهمة ص ٢٦ ؛ جواهر العقدين السمهودي الشافعي؛ تفسير أبي السعود ج ٨ ص ٢٩٢ ؛ الأربعين في مناقب أمير المؤمنين للسيد جمال الدين الشيرازي ؛ فيض القدر في شرح الجامع الصغير ج ٦ ص ٢١٨؛ العقد النبوي والسر المصطفوي لابن العيدروس ؛ وسيلة المآل في عد مناقب الآل للشيخ أحمد بن باكثير المكي الشافعي ؛ النزهة للصفوري ج ٢ ص ٢٤٢ ؛ السيرة الحلبية ج ٣ ص ٣٠٢ ؛ الصراط السوي في مناقب النبي لمحمود بن محمد القادري المدني؛ شرح الجامع الصغير ٢ ص ٣٨٧ لشمس الدين الحفني الشافعي ؛ تفسير شاهي؛ شرح المواهب اللدنية ج ٧ ص ١٣ ؛ الروضة الندية في شرح التحفة العلوية ؛ نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار ص ٧٨ ؛ تفسير المنار ج ٦ ص ٤٦٤

[39] . درمورد تمامی این آیات و برای یافتن مدارک بیشتر می توانید به کتاب آیات الغدير تالیف مرکز المصطفی مراجعه نمایید.